

رابرت وانوی ، پیامبران بزرگ، سخنرانی ۱

شخصیت اشعیا، زمینه، ساختار اشعیا

I. اشعیا

ما با اشعیا شروع می‌کنیم و الف. رئوس مطالب این الف. چند نظر در مورد خود اشعیا پیامبر و خانواده‌اش است: «چند نظر در مورد خود اشعیا پیامبر. «معنی نام «اشعیا» «نجات از جانب یهوه است» است. این نام از نجات از یهوه است «یا» یهوه نجات است»، معنی نام اوست. «. و یهوه ریشه «یشع» «گرفته شده است» این کلمه در چندین جای عهد عتیق به غیر از کتاب اشعیا به عنوان نام فردی آمده است که کاملاً واضح است که با اشعیا، نویسنده کتاب اشعیا، یکسان نیست. به عنوان مثال، در اول تواریخ ۳:۲۱ می‌خوانید: «از نسل حنانیا: پلاطیا و یشعیا.» اون یشعیا همان نام اشعیا است؛ فقط به طور متفاوتی نوشته شده است. در اول تواریخ ۲۵:۳ فهرستی از نام‌ها را می‌خوانید - دوباره همان اشعیا است - همان نام دیگر، اما در عبری همان اشعیا است. در آیه ۱۵ «می‌خوانیم»: هشتمین برای اشعیا و پسران و بستگانش

بنابراین این اتفاق در جای دیگری هم می‌افتد؛ بنابراین وقتی به اشعیا ۱:۱ نگاه می‌کنید، او بیشتر به عنوان پسر آموص شناخته می‌شود. فکر می‌کنم وقتی به نبی در عاموس نگاه کردیم، در مورد این موضوع بحث کردم. اما در اشعیا ۱:۱ آمده است: «ببینید، رؤیایی درباره یهودا و اورشلیم که اشعیا پسر آموص است.» اشعیا نبی پسر آموص است که در عبری با یک حرف ساده و یک حرف الف نوشته می‌شود، در حالی که آموص یک عین «و یک» اسم است. بنابراین تفاوت وجود دارد. این «آموص» انگلیسی است و نه «آموص». «ما» در انگلیسی تمایز زیادی قائل نمی‌شویم.

ما چیزی در مورد پدرش آموص نمی‌دانیم. یک روایت خاخامی وجود دارد که نمی‌توان آن را تأیید کرد، مبنی بر اینکه آموص برادر پادشاه آمازیا از یهودا بوده است. اگر چنین باشد، پس اشعیا برادرزاده پادشاه بوده است. اما هیچ مدرک واقعی و اثبات‌کننده‌ای برای این موضوع به جز آن روایت یهودی وجود ندارد.

به نظر می‌رسد که اشعیا در اورشلیم یا نزدیک آن زندگی می‌کرده است، زیرا بسیاری از مکان‌هایی که در آنها پیشگویی‌های مختلفی که او ارائه می‌دهد، در نزدیکی اورشلیم رخ می‌دهد، به خصوص اگر به فصل هفتم نگاه کنید. در فصل ۷ آیه ۳ می‌خوانید: «خداوند به اشعیا گفت: تو و پسر تشاریاشوب، برای استقبال از آحاز به انتهای قنات برکه بالایی، در جاده مزرعه رختشویان، بروید.» این مکان نزدیک به محل یک سیستم آب است که آب اورشلیم را تأمین می‌کرد. بعدها، در زمان حزقیایا، هنگامی که آشوریان به اورشلیم حمله کردند و آن را محاصره کردند، حزقیایا اشعیا را فرا می‌خواند و به نظر می‌رسد که او در بیشتر کتاب در اورشلیم یا نزدیک آن باشد.

ما می‌دانیم که او ازدواج کرده بود و حداقل دو پسر داشت که نام‌های نمادین به آنها داده شده بود. همان

پسری که ما در اشعیا ۳:۷ به آن اشاره کردیم». خداوند به اشعیا گفت: تو و پسرت، شِنَّر - یاشوب، بیرون بروید شِنَّر - یاشوب به معنای «بقیه باز خواهند گشت» است؛ شِنَّر به معنای «باقیمانده» و شِنَّر، که از شَب به «معنای» بازگشتن «می‌آید، پس به معنای» بقیه باز خواهند گشت «است. و البته، این پیامی را در بر دارد که اول از همه شما از سرزمین خود بیرون رانده خواهید شد. تبعید فرا خواهد رسید، اما بازماندگانی باز خواهند گشت. بنابراین، داوری فرا خواهد رسید، اما فراتر از داوری امیدی هست. بازماندگانی باز خواهند گشت.

نام پسر دیگر در فصل ۸ آمده است. در آیه اول می‌خوانید: «خداوند فرمود: طوماری بزرگ بردار و با قلم معمولی روی آن بنویس: مهیر-شلال-حاش-بیز. و من اوریای کاهن و زکریا پسر بیرکیا را به عنوان شاهدان قابل اعتماد برای خود فرا خواهم خواند. سپس نزد آن نبیه رفتم. او باردار شد و پسری به دنیا آورد. و خداوند به من گفت: «او را مهیر-شلال-حاش-بیز بنام». اگر کسی از شما به دنبال نامی برای پسر است، این نام خوبی است. معنی مهیر-شلال-حاش-بیز «تسریع در غنیمت، شتاب در غنیمت» است. تسریع در غنیمت، شتاب در غنیمت. در اینجا آمده است که به معنی *سریع در غارت، سریع در غنیمت است*. NIV متوجه شدم که در یادداشت در هر صورت، این نام پیامی را در بر دارد. اگر به فصل دهم، آیات پنج و شش بروید، واقعاً با نام ماهر-شلال-حاش-بیز آشنا می‌شوید، زیرا در آیات پنج و شش اشعیا می‌گوید: «وای بر آشور، عصای خشم من، که چماق خشم من در دست اوست! من او را علیه ملتی بی‌خدا می‌فرستم».

یعنی، خداوند از آشور علیه اسرائیل به عنوان عسائی در دست خود برای اجرای داوری و مجازات استفاده می‌کند. در بخش پایانی آیه ۶ می‌خوانیم: «من او را علیه قومی که مرا خشمگین می‌کنند می‌فرستم» - سپس به عبارت بعدی توجه کنید - «تا غنیمت بگیرند و غنیمت بگیرند». این کلمات همان کلمات ماهر-شلال-حاش-بیز هستند: «تا غنیمت بگیرند و غنیمت بگیرند». «آشوریان قرار است بیایند و اسرائیل را غارت کنند، تا آنها را مانند گل در خیابان‌ها پایمال کنند. اما این چیزی نیست که آشوریان قصد دارند؛ به عبارت دیگر، آشوریان به دنبال منافع خود هستند، اما در پشت منافع خود آشوریان، خدا از آشور به عنوان ابزاری برای داوری استفاده می‌کند. بنابراین نام ماهر-شلال-حاش-بیز در واقع پیش‌بینی آن داوری است که به دست آشوریان خواهد آمد.

همانطور که از آیه اول می‌دانید، اشعیا در طول سلطنت وقایع‌نگاری و پادشاهان در طول زندگی اشعیا پادشاهان مختلف یهودا پیشگویی کرد: «رؤیایی درباره یهودا و اورشلیم که اشعیا پسر آموص در طول سلطنت عزیا، یوتام، آحاز و حزقیال دید». اشعیا در زمان عزیا، یوتام، آحاز و حزقیال از پادشاهی جنوبی، یهودا، پیشگویی کرد. این سلطنت‌ها تا حدودی پیچیده هستند زیرا به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از حکومت‌های همزمان وجود دارد. اگر می‌خواهید به جزئیات آن زمان تقویمی بپردازید، از ۷۶۷ قبل از میلاد تا ۶۹۵ قبل از میلاد، پایان سلطنت حزقیال، را در نظر بگیرید. این یک دوره زمانی نسبتاً طولانی است؛ با این حال، یک سنت یهودی، یک

سنت خاخامی، وجود دارد که می‌گوید اشعیا در زمان پادشاه بعدی، پس از حزقیا، در زمان منسی کشته شد.

روایت یهودی این است: منسی پادشاه بسیار شروری بود، اشعیا از روایت مرگ اشعیا در زمان منسی دست برخی از افراد منسی فرار کرد و در یک درخت توخالی پنهان شد، که افرادش آن را قطع کردند و با این کار اشعیا را به دو نیم کردند. برخی در عبرانیان ۱۱:۳۷ اشاره‌ای به این موضوع می‌بینند، جایی که از این قهرمانان ایمان صحبت می‌کند و از «اره شدن» سخن می‌گوید. عبرانیان ۱۱:۳۷ می‌گوید: «سنگسار شدند؛ با اَره دو پاره شدند؛ با شمشیر کشته شدند. در پوست گوسفند و بز راه می‌رفتند»

حال، نکته جالب در مورد آن روایت این است که با وجود اینکه در آن نوشته شده است عزیا، یوتام، آحاز و حزقیا، هنوز اشعیا را در زمان منسی می‌بیند. به نظر می‌رسد هنوز مبنایی برای این نتیجه‌گیری وجود دارد که اشعیا پس از پایان سلطنت حزقیا زنده مانده و در زمان منسی زندگی می‌کرده است. دلیل اینکه این را می‌گوییم این است که در فصل ۳۷، آیه ۳۸، می‌خوانید: «روزی، در حالی که او در معبد خدای خود، نِسْرُک، عبادت می‌کرد (این در مورد سِنْحاریب، پادشاه آشور، صحبت می‌کند (، پسرانش، آدَرْمَلِک و شَرَاصِر، او را با شمشیر کشتند و به سرزمین آرات فرار کردند. و پسرش، اسْرَحَدُون، جانشین او به عنوان پادشاه شد. «جانشینی اسْرَحَدُون پس از مرگ سِنْحاریب رخ داد و ما از سوابق آشوری می‌دانیم که سِنْحاریب در سال ۶۸۱ پیش از میلاد درگذشته است و این تاریخ نسبتاً قطعی است. بنابراین می‌توانید از این تاریخ متوجه شوید که مربوط به زمان منسی است. باز هم، چه ما سلطنت مشترک داشته باشیم و چه سلطنت واحد، کاملاً واضح است که مربوط به زمان منسی است.

اکنون، بسیاری احساس می‌کنند که شاید دلیل اینکه نام منسی در عنوان آیه ۱:۱ ذکر نشده است، این باشد که پس از مرگ حزقیا، که پادشاهی خداترس بود، و آغاز سلطنت منسی، که پادشاهی بسیار شرور بود، خدمت عمومی اشعیا متوقف شد. در واقع، بسیاری احساس می‌کنند که شاید، البته این حدس و گمان است، بسیاری احساس می‌کنند که شاید بخش دوم کتاب، فصل‌های ۴۰ تا ۶۶، که شروع به صحبت در مورد رهایی از تبعید می‌کند، در آن زمان نوشته شده باشد.

با آمدن منسی، قطعیت دآوری تبعیدیان آشکار شد. در واقع، کتاب پادشاهان به ما می‌گوید که حتی پس از زمان منسی، زمانی که اصلاحاتی در زمان یوشیا صورت گرفت، خیلی کم و خیلی دیر بود. به دلیل شرارت منسی، دآوری اجتناب‌ناپذیر بود. گریزی از آن نبود.

بسیاری احساس می‌کنند کاری که اشعیا پس از مرگ حزقیا انجام داد، کنارگیری از خدمت عمومی و شاید خدمت خصوصی‌تر به عنصر الهی یا «باقی‌مانده» بود. سپس او پیشگویی‌های خود را در مورد رهایی از تبعید که مطمئناً در راه بود، ارائه داد و این پیشگویی‌ها مایه تسلی خاطر و ایجاد امید برای آن دسته از افراد خداترسی بود که در آن سرزمین باقی مانده بودند. اما به نظر می‌رسد واضح است که اشعیا تا زمان سلطنت منسی

زنده ماند، اگرچه منسی در عنوان کتاب ذکر نشده است.

ب. زمینه تاریخی کتاب

ب. طرح کلی «زمینه تاریخی کتاب» است. در فصل ششم، با آن رؤیای معروف اشعیا، زمینه اسرائیل ۱. شما یک تاریخ دارید. می‌خوانید: «در سالی که عزیا پادشاه درگذشت، خداوند را دیدم که بر تختی بلند و رفیع نشسته بود.» سالی که عزیا پادشاه درگذشت، ۷۳۹ قبل از میلاد بود. این تاریخ از این نظر مهم است که مرگ عزیا واقعاً پایان دوره‌ای از رونق و قدرت سیاسی برای یهودا را نشان داد. به یاد داشته باشید که در زمان عزیا بر یهودا در جنوب، اسرائیل در شمال کاملاً مرفه بود - این همزمان با زمان یربعام دوم بود. یربعام دوم تقریباً در حدود ۷۵۲ قبل از میلاد می‌بود. با یربعام دوم، دوران رونق بزرگی برای پادشاهی شمالی، اسرائیل، بود.

اما آن دوره رو به پایان بود؛ آشور واقعاً اسرائیل را تهدید کرده بود. ما در سه ماهه گذشته در مورد پیشینه کتاب پونس بحث کردیم. آشور حدود یک قرن قبل، در زمان اخاب و متعاقباً در زمان بیهو، که سلسله اخاب را نابود کرد، اسرائیل را تهدید کرده بود. به یاد داشته باشید، بیهو در سال ۸۴۰ قبل از میلاد، حدود یک قرن قبل، می‌زیست. بیهو به شلمانسر آشور خراج می‌داد. در زمان سلطنت شلمانسر سوم، یک هرم سیاه وجود دارد که تصویری از بیهو در حال خراج دادن به شلمانسر را نشان می‌دهد.

آشور در آن زمان یهودا را تهدید می‌کرد، اما پس از آن آشور رو به زوال رفته بود. آشور از شمال توسط قوم اورارتو تحت فشار بود. برای مدتی، سوریه برای اسرائیل مشکل ایجاد کرد - نه آشور، بلکه سوریه، که بهتر است "آرام" نامیده شود. دمشق، پایتخت سوریه، اسرائیل را تهدید می‌کرد. اما سوریه یا آرام نیز ضعیف شده بود، به طوری که وقتی به زمان عزیا و یربعام دوم می‌رسیم، دوره‌ای از قدرت و رفاه برای اسرائیل وجود داشت زیرا هم سوریه و هم آشور ضعیف بودند.

اما همه اینها رو به پایان بود. آشور اکنون دوباره در حال قدرت گرفتن بود و تلاش زمینه آشوری 2. می‌کرد نفوذ و کنترل خود را بر سایر مردم گسترش دهد. و این با تیگلات-پیلسر سوم (745 - 727 قبل از میلاد) آغاز شد. تیگلات-پیلسر سوم آغازگر چیزی است که به عنوان امپراتوری نئو آشوری شناخته می‌شود. شما این سلسله از حاکمان را در آشور دارید: تیگلات-پیلسر سوم، شلمانسر پنجم، سارگون دوم و سپس سناخریب که بعداً به یهودا و حزقیا حمله کردند.

از اسناد آشوری می‌آموزیم که تیگلات-پیلسر در شمال سوریه علیه اتحادیه‌ای از پادشاهان جنگید که در میان آنها «آزیاهاو از یهودا» (نیز حضور داشت. اکثر مردم فکر می‌کنند که او عزیا است. حال، عزیا دو نام داشت، گاهی اوقات او را عزریا (یا عزریا یا عزیا) می‌نامیدند. بسیاری فکر می‌کنند که عزیا همان عزیا بوده است. این کاملاً قطعی نیست، اما بسیاری فکر می‌کنند که عزریا یا عزیا، پادشاه یهودا، بوده است.

تیگلت-پیلسر می‌گوید که این پادشاهانی که او با آنها جنگید، مجبور به پرداخت خراج شدند. از گزارش

آشوری که مربوط به سال ۷۴۳ قبل از میلاد است، چیزی در مورد این موضوع در عهد عتیق گفته نشده است. اما در سال ۷۴۳، او از ائتلافی از پادشاهان، که احتمالاً عزیا نیز در میان آنها بود، خراج گرفت. این سومین سال سلطنت تیگلت-پیلسر است. ببینید، این اوایل سلطنت تیگلت-پیلسر است. در یکی دیگر از سالنامه‌های او، او از خراج گرفتن از مناخ سامری صحبت می‌کند. می‌بینید، اگر به پادشاهی شمالی بروید، همان زمان است

و اگر به دوم پادشاهان ۱۹:۱۵ نگاه کنید، در اینجا یک مرجع کتاب مقدسی می‌بینید، آنجا می‌خوانید، «سپس پول» (که نام بابلی تیگلت پیلسر است، تیگلت پیلسر نام آشوری است؛ بابلی‌ها او را پول می‌نامند و در اینجا در پادشاهان از او به عنوان پول یاد می‌شود). (سپس پول، پادشاه آشور، به سرزمین حمله کرد و مناخیم هزار «تالان نقره به او داد تا حمایت او را جلب کند و جایگاه خود را در پادشاهی تقویت کند

مناخیم این پول را از اسرائیل باج گرفت. سال آن دقیقاً مشخص نیست، اما آلبرایت آن را ۷۳۸ پیش از میلاد می‌داند. تیله آن را ۷۴۳ می‌داند. در هر صورت، می‌توانید ببینید که تحت فشار تیگلات-پیلسر، فشار دوباره بر اسرائیل از سوی آشوریان آغاز شده است. تیگلات-پیلسر می‌گوید: «در مورد مناخیم، من او را شکست دادم و او مانند پرندۀ ای فرار کرد. من به تنهایی او را به جایش برگرداندم. طلا، نقره، لباس‌های کتان و تزئینات رنگارنگ از او دریافت کردم.» (اگر به کتابشناسی خود) زیر شناسه اعداد رومی (نگاه کنید، من آن متن را از

متون خاور نزدیک باستان نوشته جیمز سی. پریچارد (دارم. این مجموعه استاندارد ANET متون اضافی کتاب مقدس از خاور نزدیک باستان است. اگر می‌خواهید به برخی از سالنامه‌های

آشوری از این زمان نگاهی بیندازید، در صفحات ۲۵ تا ۲۹ است. نکته این است که در زمان عزیا، در اوایل دوران خدمت اشعیا، آشور شروع به قدرت گرفتن می‌کند و شروع به اعمال فشار بر پادشاهی‌های شمالی و جنوبی اسرائیل می‌کند.

۳. جنگ

نکته مهم بعدی از نظر زمینه تاریخی، جنگ سوری-افریمی در سال سوریه و افرایم (۷۳۴ پیش از میلاد) پیش از میلاد است. جنگ سوری-افریمی زمانی است که سوریه یا آرام و افرایم، پادشاهی شمالی، به یهودا ۷۳۴ حمله می‌کنند و این پیشینه تاریخی پیشگویی‌های اشعیا ۷ تا ۱۱ است. اسرائیل و سوریه با هدف به تخت نشاندن یک پادشاه دست نشانده در یهودا و خلاص شدن از شر آحاز به یهودا حمله می‌کنند. اگر به اشعیا ۷ مراجعه کنید، را می‌خوانید، «آرام» (NIV در آیه ۵) «آرام» را می‌خوانید - اجازه دهید در مورد آن توضیحی بدهم. وقتی خواهید خواند. وقتی کینگ جیمز را می‌خوانید، «سوریه» را خواهید خواند. آنها یکسان هستند. فکر می‌کنم آرام واقعاً بهتر است، زیرا در عبری اینگونه آمده است. در عبری «آرام» است. اصطلاح سوریه شکل کوتاه شده آشور است. عنوان «سوریه» (در واقع از اصطلاحات یونانی آمده است، زمانی که اسکندر و نیروهایش به شرق آمدند).

آنها به بخش غربی سرزمین آشور، یعنی منطقه اطراف دمشق، آمدند. یونانیان آن را «سوریه» می‌نامیدند که شکل کوتاه‌شده‌ی «آشور» است. این اصطلاح از طریق سنت به نسخه انگلیسی رسیده است. اما فکر می‌کنم بسیاری از مردم سوریه و آشور را با هم اشتباه می‌گیرند، که انجام این کار بسیار آسان است، بنابراین احتمالاً بهتر و مطمئن‌تر به اصطلاحات عبری نزدیک‌تر است که از منطقه اطراف دمشق به عنوان «آرام» (و از منطقه دورتر در شرق، در منطقه دجله-فرات، به عنوان آشور که در بخش شمالی منطقه دجله-فرات بود، صحبت کنیم

اما اشعیا ۷:۵ می‌گوید: «آرام، افرایم و پسر رملیا نقشه نابودی شما را کشیده‌اند و گفته‌اند: بیایید به یهودا حمله کنیم. آن را تکه‌تکه و بین خود تقسیم کنیم و پسر طنبیل را بر آن پادشاه کنیم.» اما خداوند متعال می‌گوید: این اتفاق نخواهد افتاد.» آنچه در آنجا به آن اشاره شده، تلاش پادشاهی شمالی است که در اینجا به عنوان افرایم (و سوریه) آرام (از آن یاد می‌شود و می‌خواستند پادشاه خود را به جای آحاز بر تخت یهودا بنشانند. آحاز از این بابت بسیار نگران است. کاری که آحاز برای درخواست کمک انجام داد این بود که با آشوریان اتحاد بست و اشعیا او را به خاطر این کار محکوم کرد.

این زمینه‌ی باب ۷ است. اشعیا می‌گوید که وابستگی به آشور در نهایت دردسر و غم به همراه خواهد داشت، و در نهایت آشور، که آحاز به آن روی آورد، پادشاهی شمالی را به تبعید خواهد برد و همچنین بر پادشاهی جنوبی، یهودا، فشار خواهد آورد. این موضوع مدت زیادی پس از این اتفاق محقق نشد. وقتی به حدود سال ۷۳۴ قبل از میلاد نگاه می‌کنید، جنگ سوریه و افرایم اتفاق می‌افتد و تا سال ۷۲۱ قبل از میلاد، سامره کاملاً توسط آشور شکست می‌خورد. و مدت زیادی پس از آن نیست که سنحاریب اورشلیم را تصرف می‌کند (۷۰۱ قبل از میلاد)، و اگر مداخله‌ی خدا نبود، یهودا نیز از بین می‌رفت. بنابراین، اتحاد با آشور قطعاً فاجعه‌بار بود.

رویداد مهم بعدی پس از سال ۷۳۴ پیش از میلاد، جنگ سوریه و افرایم، تا آنجا که به پیشینه تاریخی پیام‌های اشعیا نبی مربوط می‌شود، مربوط به سال ۷۳۲ است، دو سال بعد که دمشق توسط آشور تصرف شد. در سال ۷۳۲، تیگلت-فیلسر دمشق را تصرف کرد، اما بلافاصله پادشاهی شمالی را تصرف نکرد. به دوم پادشاهان نگاه کنید: در زمان فح، پادشاه اسرائیل، تیگلت-فیلسر، پادشاه آشور، آمد و ایون، آبل، بیت معکه، ۱۵:۲۹ یانوح، قادش و حاصور را تصرف کرد. «اینها مناطقی در شمال اسرائیل هستند. او جلعاد و جلیل، از جمله تمام سرزمین نفتالی را تصرف کرد و مردم را به آشور تبعید کرد.» آنگاه هوشع، پسر ایله، بر ضد فح، پسر رملیا، توطئه کرد. او به فح حمله کرد و او را کشت و سپس در بیستمین سال سلطنت پوتام پسر غزیا، به جای او پادشاه شد.» دوم پادشاهان ۱۵:۳۰)

بنابراین شما یک جانشینی به واسطه اقتدار انقلاب و دسیسه دارید که در آن هوشع علیه پکح توطئه می‌کند این است که وقتی به وقایع تیگلات-ANET و تاج و تخت را در سامره به دست می‌گیرد. حال، نکته جالب در پیلسر نگاه می‌کنید، او می‌گوید که او هوشع را بر تخت اسرائیل نشاناند. حال می‌بینید، این به شما تصویر کامل‌تری

از آنچه در آیه 30 در دوم پادشاهان 15:30 اتفاق می‌افتد، می‌دهد: «هوشع، پسر ایله، علیه پکح توطئه کرد.» اما او باید این کار را با حمایت آشوریان انجام داده باشد، بنابراین هوشع عروسک خیمه‌شب‌بازی آشور بر تخت سلطنت بود.

تیگلت-پیلسر در سالنامه‌های خود ادعا می‌کند که او کسی است که هوشع را بر تخت سلطنت اسرائیل نشانده است. اما آنچه می‌بینید این است که آشور شروع به حرکت کرده است. آنها دمشق را تصرف می‌کنند و به سمت غرب حرکت می‌کنند، به پادشاهی شمالی فشار می‌آورند، برخی از شهرها را تصرف می‌کنند و حتی حکومت آنجا را مختل می‌کنند و فرد خود را بر تخت پادشاهی شمالی می‌نشانند.

رویداد مهم بعدی - که ده سال بعد اتفاق می‌افتد - تصرف (تصرف سامره) ۷۲۲/۷۲۱ پیش از میلاد (۴. سامره توسط آشور است. این سقوط پادشاهی شمالی است. ظاهراً هوشع توسط تیگلت-پیلسر بر تخت سلطنت نشانده شد، اما پس از مدتی او شورش کرد و این باعث شد شلمناسر، که جانشین تیگلت-پیلسر - و سپس جانشین او، سارگون - بود، سامره را به مدت سه سال محاصره کند. شما این موضوع را در دوم پادشاهان ۱۷، از آیه ۳، می‌خوانید: «شلمناسر، پادشاه آشور، برای حمله به هوشع که دست‌نشانده شلمناسر بود و به او خراج می‌داد، آمد. اما پادشاه آشور متوجه شد که هوشع خائن است، زیرا او فرستادگانی نزد سو، پادشاه مصر، فرستاده بود و او دیگر مانند سال به سال به پادشاه آشور خراج نمی‌داد. بنابراین، شلمناسر او را دستگیر کرد و به زندان انداخت. پادشاه آشور به تمام سرزمین حمله کرد، به سامره لشکرکشی کرد و سه سال آن را محاصره کرد. در سال نهم هوشع، پادشاه آشور سامره را تصرف کرد و بنی‌اسرائیل را به آشور تبعید کرد. او آنها را در حله ساکن کرد.» و آیه ۷ می‌گوید: «همه این اتفاقات به این دلیل رخ داد که بنی‌اسرائیل علیه خداوند، خدای خود، گناه کرده بودند.» آنها عهد را شکسته بودند.

اگر به فصل ۱۸ بروید، که بحثی در مورد حکومت حزقیا، در پادشاهی جنوبی است، متوجه می‌شوید که آیه ۹ می‌گوید: «در سال چهارم سلطنت حزقیا، که هفتمین سال سلطنت هوشع پسر ایله، پادشاه اسرائیل بود، شلمناسر، پادشاه آشور، به سامره لشکرکشی کرد و آن را محاصره نمود. در پایان سه سال، آشوریان آن را تصرف کردند. بنابراین سامره در سال ششم سلطنت حزقیا، که نهمین سال سلطنت هوشع، پادشاه اسرائیل بود، تصرف شد.»

حمله سنحاریب به اورشلیم (۷۰۱ پیش از میلاد) (و حزقیا ۵.

رویداد مهم بعدی، ۷۰۱ پیش از میلاد، تلاش سنحاریب برای تصرف اورشلیم است. ببینید، اگر به آیه ۱۳

آن فصل بروید، «در چهاردهمین سال سلطنت حزقیاء، سنحاریب، پادشاه آشور، به تمام شهرهای مستحکم یهودا حمله کرد و آنها را تصرف نمود.» و در دوم پادشاهان ۱۹، در اواخر فصل، درباره محاصره اورشلیم توسط سنحاریب و مداخله خدا برای نجات شهر می‌خوانید. در دوم پادشاهان ۳۵:۱۹ می‌خوانید: «آن شب فرشته خداوند بیرون رفت و صد و هشتاد و پنج هزار نفر را در اردوگاه آشور کشت. وقتی مردم صبح روز بعد برخاستند، همه اجساد مردگان آنجا بود! پس سنحاریب، پادشاه آشور، اردوگاه را ترک کرد و عقب‌نشینی کرد. او به نینوا بازگشت و در آنجا ماند.» بنابراین در ۷۰۱ پیش از میلاد، اورشلیم محاصره شد، اما مداخله الهی برای نجات آن صورت گرفت، که همانطور که اشعیا به خوبی به آن اشاره کرده است، پیشگویی شده بود.

اشعیا مدت‌ها قبل از آن، زمانی که آحاز با آشور اتحاد برقرار کرد، پیشگویی کرده بود که آشور مانند سیلی سرزمین را فرا خواهد گرفت، اما در میان آن، رهایی رخ خواهد داد. و بعداً، حتی در زندگی اشعیا، در زمان حزقیاء، تحقق پیشگویی‌هایی را که اشعیا در زمینه اتحاد با پادشاه آشور بیان کرده بود، مشاهده می‌کنید.

آیه ۱۵ از فصل ۱۸: «حزقیاء تمام نقره‌ای را که در معبد یافت می‌شد به او داد.» «خب، این چیزی است که اغلب در سیاست و روابطی از این دست می‌بینید. فقط حرص و طمع وجود دارد. آشوری‌ها هر چه می‌توانند به دست می‌آورند، اما هرگز کافی نیست. آنها با وجود پرداخت خراج، فقط می‌خواهند بیشتر بگیرند. حال، آنچه ممکن است در این امر دخیل باشد این است: حزقیاء، حتی اگر خراج می‌پرداخت، پیشنهادهایی به بابل ارائه داد که عموماً تحت کنترل آشور بود، اما هنوز عنصری متمایز در منطقه تحت کنترل آشور بود. این پیشنهاد به بابل ممکن است توسط آشور به عنوان شورش از سوی حزقیاء تفسیر شده باشد که باعث آن حمله شده است، حتی اگر او خراج پرداخت کرده باشد.

در کنار هم قرار دادن روایت‌های مربوط به رابطه حزقیاء با آشور، مشکلات پیچیده‌ای در زمینه گاهشماری وجود دارد. در اشعیا ۳۶ تا ۳۹ نیز مشابهتی تاریخی با این موضوع وجود دارد. کاملاً واضح به نظر می‌رسد که توالی این روایت‌ها بیشتر بر اساس موضوع یا منطق تنظیم شده است تا بر اساس گاهشماری. بنابراین، به نظر من، بخشی از مشکل، مرتب کردن توالی دقیق آن وقایع است. در روایت اشعیا می‌بینید که فرستاده‌ای از بابل در انتها می‌آید، که با توجه به آنچه ما می‌گوییم، پس از اتمام خراج بوده است. چه چیزی برای نشان دادن باقی می‌ماند؟ اما به نظر می‌رسد که آن فرستاده باید زودتر بوده باشد، در انتهای این بخش از اشعیا قرار داده شده است. تا انتقال جریان فکری به بخش دوم کتاب که اسرائیل در اسارت بابل بود، انجام شود.

بنابراین به نظر می‌رسد که ترتیب منطقی مطالب بیشتر از ترتیب زمانی است. مطمئن نیستیم که بتوانم در حال حاضر همه این موارد را برای شما مرتب کنم. اما فکر می‌کنم این احتمالاً عاملی در سوالات مطرح شده است. به عبارت دیگر، در فصل ۱۸ از کتاب دوم پادشاهان، آن آیه اول، خلاصه‌ای از سلطنت حزقیاء را مشاهده می‌کنید. سپس به عقب برمی‌گردید و وقتی از آیه ۱۷ شروع می‌کنید، سنحاریب اورشلیم را تهدید می‌کند؛

شما روایتی از آن رویداد خاص دارید. این ممکن است از نظر زمانی به طور متفاوتی در کل جریان وقایع جای بگیرد. ضروری نیست، اما پس از هر اتفاقی که افتاده است، رخ می‌دهد.

علیرغم ترتیب زمانی حزقیا، در اینجا تاریخ‌های کلیدی آن زمان آمده تاریخ‌های کلیدی در سلطنت حزقیا. ۶ است: ۷۳۴، جنگ سریانی-افریمی علیه یهودا؛ ۷۳۲، تصرف دمشق توسط آشور؛ ۷۲۱، سقوط سامره؛ و در سال ۷۰۱، سنحاریب به یهودای حزقیا حمله می‌کند. وقتی از آن زمان فراتر می‌رویم، به زمان منسی می‌رسیم. آن زمان، زمان ارتداد بزرگ در پادشاهی جنوبی بود. منسی به عنوان بدترین پادشاه یهودا به تصویر کشیده شده بود. در زمان منسی، تبعید یهودا قطعی و اجتناب‌ناپذیر می‌شود و به نظر می‌رسد در آن زمان است که اشعیا پیام خود را به بازماندگان خداترس معطوف می‌کند تا سخنان تسلی، تسلی و امید و نگاهی فراتر از داوری که مطمئناً در راه بود، بیاورد. به عبارت دیگر، تبعید قطعی است، اما برای همیشه نیست. پایانی برای آن وجود خواهد داشت. بازماندگانی وجود خواهند داشت که باز خواهند گشت.

ج. ساختار کتاب اشعیا

این - به طور کلی - زمینه تاریخی پیشگویی‌های اشعیا است.

بیاید به بخش ج برویم، که «ساختار کتاب» است. اشعیا کتابی است که شرح کلی آن دشوار است. من در اینجا از سیستمی پیروی می‌کنم که از دکتر آلن مکری گرفته‌ام تا سعی کنم اصولی برای سازماندهی کتاب پیدا کنم و آن را به بلوک‌های مطالبی که می‌توان در کل کتاب یافت، تجزیه کنم. این کتاب شامل ۶۶ فصل است، بنابراین اولین خط روی تخته نشان دهنده کتاب اشعیا است. اگر می‌خواهید آن را تقسیم‌بندی کنید، یک نقطه تقسیم اصلی وجود دارد و آن این بخش، فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ است، زیرا ۳۶ تا ۳۹ از نظر شکل با بقیه کتاب کاملاً متفاوت است. فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ روایت تاریخی است. در واقع، این بخش با روایت تاریخی در کتاب پادشاهان در زمان حزقیا و این تهدید سنحاریب موازی است. اشعیا ۳۶ تا ۳۹ و آن بخش از دوم پادشاهان حدود ۱۷ و ۱۸ همان چیزی است که ما به آن نگاه کرده‌ایم؛ بسیار مشابه است. بنابراین، این یک بخش مجزا است که طبیعتاً کتاب را به دو بخش تقسیم می‌کند: ۱ تا ۳۵ و ۴۰ تا ۶۶. ۱ تا ۳۵ و ۴۰ تا ۶۶ هر دو گفتمان نبوی هستند که متمایز از روایت تاریخی می‌باشند.

حال، بیشتر مطالب ۱ تا ۳۵ از گفتمان‌هایی تشکیل شده است که در زمان آحاز یا حتی قبل از آن ارائه شده است. برخی از آنها مربوط به زمان عزیا هستند. بنابراین می‌توان گفت ۱ تا ۳۵ اوایل دوران خدمت اشعیا است، یا می‌توان گفت نسبتاً اوایل، بیشتر آن مربوط به زمان آحاز است. فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ - این گفتمان نبوی نیست، بلکه روایتی تاریخی است که به زمان حزقیا می‌پردازد. آنچه در ۳۶ تا ۳۹ می‌بینید، تحقق برخی از

پیشگویی‌های اشعیا در بخش اول کتاب است. به ویژه آن پیشگویی که اگرچه آشور قرار است وارد شود و ابزاری برای داوری خدا باشد، آشور قرار نیست کل سرزمین را به طور کامل تصرف کند، و این اتفاق نمی‌افتد. اشعیا گفت آشور حمله خواهد کرد، اما یهودا از شکست کامل در امان خواهد ماند، و دقیقاً همین اتفاق افتاد. این در آن بخش از صفحات ۳۶ تا ۳۹ ثبت شده است. می‌بینید که از نظر تاریخی چگونه این اتفاق افتاده است.

بعداً برمی‌گردم و چیزی در مورد ۴۰ تا ۶۶ می‌گویم. اما بیا بیاید با این بخش ۱ تا ۳۵ کار کنیم و سعی کنیم آن را بیشتر تجزیه کنیم. فکر می‌کنم اگر این کار را انجام دهید، متوجه خواهید شد که طبیعی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها به شرح زیر است: فصل‌های ۱ تا ۶ نوعی واحد مستقل را تشکیل می‌دهند، سپس فصل‌های ۷ تا ۱۲، سپس فصل‌های ۱۳ تا ۲۳، سپس ۲۴ تا ۲۷، سپس ۲۸ تا ۳۵. این‌ها تقسیم‌بندی‌ها هستند. حالا چه چیزی هر یک از آن‌ها را از هم ۱۳ متمایز می‌کند؟ بیا بیاید به آن‌ها نگاه کنیم.

به نظر من واضح‌ترین واحدها ۱۳ تا ۲۳ و ۲۴ تا ۲۷ هستند؛ به همین دلیل آنها را بالای خط قرار می‌دهم. فصل‌های ۱۳ تا ۲۳ مجموعه‌ای از پیشگویی‌های داوری بر ملت‌های خارجی است. بنابراین در آن بخش، اشعیا پیام خود را چندان متوجه خود اسرائیل نمی‌کند، بلکه متوجه ملت‌های اطراف آن است. اگر به ۱۳:۱ نگاه کنید، می‌توانید ببینید که این موضوع چگونه به سرعت اتفاق می‌افتد. «پیشگویی‌ای درباره بابل که اشعیا پسر آموص دید.» (اشعیا ۱: ۱۵)، «پیشگویی درباره موآب.» (فصل ۱۷)، «پیشگویی درباره دمشق.» (فصل ۱۸)، «وای بر سرزمین بال‌های چرخان در امتداد رودخانه‌های کوش، که فرستادگان را از طریق دریا در قایق‌های پایپروس بر فراز آب می‌فرستد.» (این یک پیشگویی علیه کوش است. کوش احتمالاً اتیوپی در جنوب مصر است. فصل ۱۹، پیشگویی درباره مصر.» بنابراین، شما در این بخش پیشگویی‌هایی در مورد ملت‌های خارجی می‌بینید، و این «آنها را به عنوان یک بخش منحصر به فرد متمایز می‌کند.

وقتی به فصل‌های ۲۴ تا ۲۷ می‌رسید، آن بخش اغلب «آخر الزمان کوچک اشعیا» نامیده می‌شود. آنچه در ۲۷ تا ۲۷ می‌بینید مجموعه‌ای از پیشگویی‌ها است که از داوری بزرگی که بر ملت‌های زمین نازل می‌شود، سخن ۲۴ می‌گوید. همه کسانی که با خدا مخالفت می‌کنند، متحمل این داوری خواهند شد. به نظر می‌رسد که دامنه آن کاملاً جهانی است. بنابراین آن بخش «آخر الزمان کوچک اشعیا» است.

این دو بخش تقریباً خود را از ۱ تا ۶، ۷ تا ۱۲ و ۲۸ تا ۳۵ متمایز می‌کنند. وقتی به ۱ تا ۳۵ می‌رسید، واضح‌ترین بخش احتمالاً ۷ تا ۱۲ است. وقتی ۱۳ تا ۲۳، ۲۴ تا ۲۷ را کنار می‌گذارید، ۱ تا ۱۲ باقی می‌ماند. اما از ۱ تا ۱۲، ۷ تا ۱۲ یک واحد واضح است. فصل‌های ۷ تا ۱۲ مربوط به جنگ سوریه و افرایم و پیامدهای آن است. در فصل ۷، خداوند به اشعیا می‌گوید، پسرت شار - یاشوب را بردار، بیرون برو و با آحاز ملاقات کن و با او در مورد این اتحادی که با آشور بسته است، روبرو شو. او به جای اینکه به من اعتماد کند، به آشور اعتماد دارد. به همین دلیل داوری اعلام می‌شود. بنابراین ۷ تا ۱۲ پیشینه و موقعیت تاریخی خاصی دارند: جنگ سوریه

و افرایم در سال ۷۳۴ قبل از میلاد. و این آن را به عنوان یک واحد متمایز می‌کند. این واحد اغلب «کتاب عمانوئیل» نامیده می‌شود. دلیل این نام، پیشگویی اشعیا ۷:۱۴ است، زیرا در اشعیا ۷:۱۴، در زمینه جنگ سوریه و افرایم، اشعیا می‌گوید: «خداوند خودش به شما نشانه‌ای خواهد داد: باکره باردار شده و پسری به دنیا خواهد آورد و او را عمانوئیل خواهد نامید.» (سوالات جالب زیادی در مورد چگونگی تفسیر این پیشگویی، چگونگی ارتباط آن با آن زمینه و در عین حال دیدن آن به عنوان پیشگویی مسیحایی مطرح می‌شود. به این موضوع خواهیم پرداخت. آن آیه معروف، اشعیا ۷:۱۴، عنوانی به این بخش، فصل‌های ۷ تا ۱۲، داده است، زیرا درست در قلب آن بخش، «کتاب عمانوئیل» قرار دارد.

این تنها فصل‌های آغازین ۱ تا ۶ را باقی می‌گذارد. و فصل‌های ۱ تا ۶ ماهیت بسیار کلی‌تری دارند. شما نمی‌توانید آن را به یک موقعیت تاریخی خاص مانند فصل‌های ۷ تا ۱۲، با آن جنگ سوریه و افرایم، با وجود ماهیت کلی‌اش، محدود کنید. اما فصل‌های ۱ تا ۶ به ۳ بخش تقسیم می‌شوند و ما قصد داریم به این سه بخش، به ویژگی هر سه بخش، نگاهی بیندازیم. این سه بخش عبارتند از ۱:۱ تا ۲:۵، ۲:۶ تا ۴:۶ و ۵:۱ تا ۶:۱۳. ویژگی این سه بخش این است که شما یک اعلام داوری دارید و به دنبال آن بخشی که از برکت آینده صحبت می‌کند. در طرح کلی، بخشی که از برکت آینده صحبت می‌کند در پرانتز است. (می‌بینید که در ۱:۱ تا ۲:۵، ۲:۶ تا ۴:۱ از برکت آینده صحبت می‌کند. شما ابتدا داوری و سپس برکت آینده را دارید. سپس در ۲:۶ دوباره به داوری برمی‌گردید، اما در ۴:۲-۶ بخش دیگری از برکت آینده دنبال می‌شود. سپس دوباره در ۵:۱ به داوری برمی‌گردید، اما پس از آن در ۶:۱ تا ۱۳ به برکت می‌رسیم، که در آن صورت، برکت‌های اخیر، دعوت اشعیا و رویایی است که او می‌بیند و اجازه رساندن کلام خداوند به قوم اسرائیل. بنابراین می‌بینید که ماهیت آن مطلب این است: داوری، برکت؛ داوری، برکت؛ داوری، برکت. ما به سه بخش با جزئیات بیشتری نگاه خواهیم کرد و خواهیم دید که چگونه این اتفاق می‌افتد، اما ساختار آن به این شکل است.

این به شما نحوه سازماندهی مطالب از ۱ تا ۳۵ را می‌دهد. شما واقعاً آن را به این ۵ بخش تقسیم می‌کنید. پیشگویی‌ها حول نوعی اصل سازماندهی گروه‌بندی شده‌اند، مانند پیشگویی‌ها علیه ملت‌های خارجی؛ این داوری آخرالزمانی آخرالزمانی؛ جنگ سوریه و افرایم؛ ویژگی‌های داوری؛ و برکت.

فصل‌های ۲۸ تا ۳۵ بسیار شبیه فصل‌های ۷ تا ۱۲ است. و به نظر می‌رسد که همان پیشینه تاریخی کلی را دارد، زیرا فصل‌های ۲۸ تا ۳۵ جنگ سوریه و افرایم را به عنوان پیشینه تاریخی خود به اشتراک می‌گذارند. اما به نظر می‌رسد در حالی که فصل‌های ۷ تا ۱۲ بیشتر خطاب به پادشاه، آحاز، است که نماینده‌ای بی‌ارزش از خاندان داوود است و بر تخت سلطنت یهودا نشسته است، فصل‌های ۲۸ تا ۳۵ بیشتر خطاب به اشراف سرزمین، یعنی رهبران غیر از پادشاه، است. اما بسیار شبیه به «کتاب عمانوئیل» است.

بنابراین این بخش، فصل‌های ۱ تا ۳۵ است. متوجه شدیم که فصل‌های ۳۶ تا ۳۹ روایت تاریخی هستند،

سپس به فصل‌های ۴۰ تا ۶۶، یعنی ۲۷ فصل آخر کتاب، می‌رسیم. و نکته جالب اینجاست که این مطالب از برخی جهات کاملاً متفاوت است. البته، این همان چیزی است که محققان منتقد از آن استفاده می‌کنند تا نشان دهند که ما نویسنده متفاوتی در اینجا داریم. مطالب کاملاً متفاوت است. آشور که در بخش اول کتاب بسیار برجسته است، اکنون به ندرت ذکر می‌شود. در این بخش، پیامبر توجه خود را از شرایط غم‌انگیز اسرائیل در دوران منسی و آحاز منحرف می‌کند. و او نه تنها مشتاقانه منتظر تبعید است، بلکه مشتاقانه منتظر رهایی از تبعید است، با این فرض که تبعید قبلاً اتفاق افتاده است. بنابراین اشعیا تبعید را کاملاً قطعی می‌بیند و آنچه که در بخش دوم کتاب به آن توجه دارد، نه آمدن تبعید، بلکه پایان تبعید است. تمرکز او بر این واقعیت است که تبعید برای همیشه نخواهد بود؛ رهایی وجود خواهد داشت.

اما معنای این حرف این است که در حالی که بخش اول کتاب، از ۱ تا ۳۵، به هشدار درباره داوری قریب‌الوقوع و دعوت به توبه می‌پردازد، بخش دوم کتاب تأکید کاملاً متفاوتی دارد. در بخش دوم کتاب، به هیچ وجه بر هشدار درباره داوری قریب‌الوقوع تأکید نشده است. شما مطالبی در مورد تسلی، تسلی و امید به آینده پس از تبعید دارید. بنابراین به نظر می‌رسد که اشعیا اکنون با مؤمنان صحبت می‌کند، چیزی ارزشمند برای انتقال به آنها می‌دهد و به فرزندان آنها که در واقع آن شرایط تبعید و داوری را تجربه می‌کنند، دلگرمی و امید می‌دهد.

حال جالب است که در این بخش، فصل سیزدهم، یعنی اشعیا ۵۳ (۴۰+۱۳)، که فصل مرکزی ۲۷ فصل اشعیا ۴۰-۶۶ است، آمده است. درست در وسط این بخش، اوجی را می‌بینید که هر چیز قبلی به آن سمت می‌رود و هر چیز بعدی بر آن استوار است. درست در قلب ۴۰ تا ۶۶، اشعیا ۵۳ قرار دارد. چیزی که این بخش به تصویر می‌کشد، رنج مسیح است. رنج «بنده». «این در اوج توالی عبارات مربوط به بندگی است. اما رنج مسیح را برای نجات کسانی که به او ایمان دارند، به شیوه‌ای زیبا و واضح به تصویر می‌کشد.

حال، این سوالی را مطرح می‌کند که به نظر من مهم و جالب است، و آن سوال این است: چگونه آن مضمون مسیحایی (رنج بنده)، چگونه به کل تمرکز این بخش از اشعیا در مورد رهایی از تبعید مربوط می‌شود؟ چه رابطه‌ای بین تبعید و این مضمون بنده وجود دارد که در مرگ این بنده به نمایندگی از قومش به اوج خود می‌رسد؟

دفعه بعد باید به آن نگاه کنیم.

رونویسی توسط جسیکا برتون
ویرایش اولیه توسط کارلی گیمن
ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس

